

اشکالات بر مرحوم خوبی و مرحوم حائری :

اشکال اول :

مراد مرحوم خوبی آن است که گویا در «انشاء» می گوئیم : در ذهن من، اعتبار نفسانی هست (یعنی اعتبار نفسانی را ابراز می کنیم) در حالیکه در «خبر» می گوئیم : در ذهن، قصد حکایت «زید قائم» هست. (یعنی قصد حکایت «زید قائم» را ابراز می کنیم).

حال : در هر دو جمله از حیث آنکه ابراز «ما فی الذهن» است، نوعی «دلالت» است [و خواهیم گفت که قابل صدق و کذب است] ولی یک فرق وجود دارد و آن اینکه: در انشاء «موضوع ابراز شده» اعتبار نفسانی است که یک موجود است (که یا هست و یا نیست) در حالیکه در خبر «موضوع ابراز شده»، «قصد حکایت زید قائم» است که اصل آن یا هست یا نیست و در عین حال از حیث مضمون، می توان گفت «نسبت بین زید و قائم» قابل صدق و کذب هست.

از همین جا می توان گفت که : درست است که طبق نظر مرحوم خوبی فرق است بین خبر و انشاء؛ ولی بالاخره در هر دو، نوعی دلالت هست که قابلیت صدق و کذب را ایجاد می کند و لذا باید گفت انشاء هم قابل صدق و کذب است.

ما می گوئیم :

از این اشکال می توان جواب داد که ما به وجود چنین صدق و کذبی در جملات انشایی ملتزم می شویم. یعنی می پذیریم که گاه جملات انشایی، صادق هستند یعنی همراه با آنها قصد و اراده جدی [اعتبار انشایی] موجود است و یا کاذب هستند یعنی متکلم در حالی آنها را به کار می برد که اعتبار نفسانی انشایی نداشته است. و این همان است که تحت عنوان اصالة التطابق بین مراد استعمالی و مراد جدی مطرح است.

پس : در جملات خبری یک بار از صدق و کذب تطابق اراده استعمالی و اراده جدی سخن می گوئیم و یک بار از صدق و کذب مضمون خبر؛ در حالیکه در جملات انشایی، یک صدق و کذب مطرح است و آن هم صدق یا کذب در تطابق دو اراده است.

※

اشکال دوم :

منتقی الاصول می نویسد:

«ان الاعتبار الشخصی و ان التزم به بعض الأكابر، إلا انه لا أساس له و لا وجه بعد إمكان التوصل إلى الاعتبار العقلانی باللفظ مباشرة كما هو مقتضى الرأى الثالث المشهور، إذ لم یثبت فیہ أى محذور، فالاعتبار



الشخصی بعد هذا يكون لغوا محضا و ليس بذی أثر. نعم لو فرض امتناع الاحتمال الثالث و ثبوت المحذور فيه  
أمكن دعوى صحة الاعتبار الشخصی من باب انه يكون موضوع الاعتبار العقلائی، لكن عرفت انه لا محذور فيه.»

۱

توضیح :

(۱) اساساً هیچ نحوه نیازی به «اعتبار انشایی شخصی» نیست و برای رسیدن به اعتبار عقلایی حقیقی، احتیاجی به آن نداریم. چراکه می توان بدون اعتبار انشایی، به اعتبارات حقیقی، نائل شد و لذا اعتبار انشایی «لغو» است. [یعنی از اول اعتبار کننده، معنی آن را به اعتبار حقیقی، اعتبار می کند]

(۲) بله اگر اعتبار حقیقی بدون اعتبار انشایی [به اینکه مستقیماً، با لفظ، اعتبار حقیقی را اعتبار کنیم] ممکن نباشد، سخن مرحوم خوبی قابل قبول است.

ما می گوئیم :

در بحث اعتبارات گفتیم، اعتبار حقیقی معمولاً بدون اعتبار انشایی حاصل نمی شود. چراکه اعتبار عقلایی حقیقی، به معنای پذیرش اعتبار انشایی در اذهان عقلاست و اعتبار کننده شخصی صرفاً می تواند شیء را به صورت اعتبار انشایی شخصی اعتبار کند.

اشکال سوم : (اشکال اول مرحوم فاضل)

ایشان می فرمایند، اینکه مرحوم خوبی می گویند برای اعتبار کردن، احتیاجی به لفظ نیست، حرف درستی است ولی :

«ما می گوئیم: اشکال ندارد؛ ولی هر چیز که اشکال ندارد، واقعیت هم ندارد. اینطور نیست که هر چیز که امکان داشت و استحاله نداشت، واقعیت هم داشته باشد ... ما قبول داریم و هیچ استحاله ای هم ندارد. اما مجرد اینکه امکان دارد، کفایت نمی کند در این که ما بخواهیم به واقعیت یک مساله برسیم. عقلاء و شارع در تحقق انشاء برای «بعث بما انه لفظ» نقش قائل هستند، یعنی: لفظ در انشاء لفظی موضوعیت دارد و موثر است. نه اینکه فقط عنوانش این است «یبرز عما فی الضمیر و یکشف عما فی القلب و الانشاء مربوط ... لذا اینکه ایشان می فرمایند: همان اعتبار نفسانی کافی است، یعنی مانعی ندارد، اما مسأله ای را ثابت نمی کند. همیشه از راه عدم استحاله، نمی توانیم به واقعیت برسیم.»<sup>۲</sup>

۱. منتقی الاصول: ج ۱ ص ۱۳۸

۲. سیری در اصول فقه شیعه: ج ۱ ص ۴۸۶



ما می گوئیم :

(۱) اتفاقاً مرحوم خوئی می فرمود محال است لفظ بتواند اعتبار انشایی را ایجاد کند نه اینکه بگوید: «ایجاد شدن اعتبار انشایی بدون لفظ ممکن است».

(۲) فراموش نکنیم: مرحوم خوئی می گفت «اعتبار انشایی» محال است وابسته به لفظ باشد و در عین حال می گفت وقتی آن اعتبار انشایی به وسیله لفظ مخصوص ابراز شد [به این معنی که صراحتاً لفظ را دارای ارزش می داند]. اعتبار حقیقی پدید می آید [به نحوی که گفته شد] پس از دیدگاه مرحوم خوئی، لفظ دخالتی در اعتبارات انشایی ندارد ولی در اعتبارات حقیقی، دخالت دارد. در حالیکه در کلام مرحوم فاضل بین این اعتبار، تمایز گذارده نشده است.

اشکال چهارم: منتقی الاصول می نویسد:

«و ثانيا: ان معنى الاعتبار هو بناء المعتبر على ما اعتبره، [و چون معنای اعتبار چنین است] فیقال عند اعتبار العقلاء الملكية لزيد انهم بنوا على انه مالك و انهم يرونه مالكا. و نحو ذلك من التعبيرات المرادفة، و عليه [از مجموع آنچه در معنای اعتبار گفتیم و آنچه مرحوم خوئی گفت] فاعتبار الشخص زيدا مالكا - عند إرادة بيعه شيئا - معناه انه بنى على انه مالك و بعد ذلك يبرز هذا الاعتبار باللفظ.

و هذا المعنى يخالف الوجدان و الضرورة، فان الشخص قبل التلفظ بالصيغة لا يبنى على ان زيدا مالك و لا يرتب آثار الملكية عليه فى نفسه و لا ينظر إليه نظر المالك بل هو يقصد تملكه بالصيغة بحيث يبنى على مالكيته بعد ذكرها لا قبله كما لا يخفى.»<sup>۱</sup>

توضیح :

(۱) اعتبار یعنی اینکه معتبر بنا بگذارد بر آنچه اعتبار کرده است. و لذا وقتی عقلاء بنا گذاشتند بر مالکیت زید، گفته می شود که عقلاء ملکیت او را اعتبار کرده اند.

(۲) حال طبق مبنای مرحوم خوئی: «وقتی شخصی، زید را «مالک» اعتبار می کند» یعنی در حقیقت بنا گذاشته بر اینکه او مالک است و بعد هم به وسیله لفظ آن را ابراز می کند.»

(۳) در حالیکه این خلاف وجدان است. چراکه گوینده قبل از تلفظ بنای بر مالکیت زید ندارد. بلکه وقتی ملکیت را اراده می کند لفظ را به کار می برد.

ما می گوئیم: و لو اینکه بپذیریم که باید اعتبار انشایی و لفظ حاکی از آن [یا به تعبیر مرحوم خوئی مُبرز آن] هم زمان باشند اما وقتی برهاناً پذیرفتیم که لفظ نمی تواند موجب اعتبار انشایی باشد، اگر مرحوم خوئی بگوید: «نفس در

۱. منتقی الاصول: ج ۱ ص ۱۳۸



حالی که اعتبار انشایی را پدید می آورد، در همان حال به وسیله لفظ از آن حکایت می کند»، اشکال مرحوم روحانی بر ایشان وارد نیست.

\*

جمع بندی مبنای مرحوم خوئی :

(۱) طبق این مبنا، انشاء عبارت است از «اعتبار نفسانی انشایی» که معلول ذهن و نفس اعتبار کننده است. بعد لفظ از آن حکایت می کند. [و الشاهد لذلك و مؤیده: اینکه صیغ عقود به صورت ماضی به کار می رود] و آن گاه این لفظ موضوع می شود تا عقلاء آن را بپذیرند و به اعتبار عقلایی حقیقی تبدیل شود و آن گاه اثر عقلایی بر آن اعتبار حقیقی بار می شود.

(۲) مراد از اینکه بعد از اعتبار انشایی، لفظ از آن حکایت می کند، «بعدیت زمانی» نیست؛ بلکه معمولاً نفس هم زمان هم اعتبار انشایی را پدید می آورد و هم با لفظ از آن حکایت می کند.

(۳) فرق این قول با قول مشهور آن است که: در قول مشهور اصلاً اشاره به اعتبار انشایی نشده است؛ بلکه گوینده به وسیله لفظ، موضوع اعتبار حقیقی را پدید می آورد و عقلاء بعد از تحقق موضوع، آن را اعتبار می کنند.

(۴) مبنای مرحوم خوئی، مشکل ثبوتی ندارد. ولی آیا با تحلیل آنچه در نفس ما موجود است، سازگار است؟ در این باره بعد از بررسی مبنای بعد، می توان به نتیجه رسید.

